



سن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران: چالش‌های تطبیق با یافته‌های روانشناسی رشد نوجوانان در جرایم مدارس
اصغر گوهری جمشید

اصغر گوهری جمشید -
asghargoharijamshid@gmail.com - دانش پژوه

سطح 3 حوزه علمیه تهران

--
--
--

سن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران:
چالش‌های تطبیق با یافته‌های روانشناسی رشد نوجوانان
در جرایم مدارس

فهرست مطالب

چکیده کلیدواژه‌ها مقدمه

- الف. بیان مسئله
- ب. پیشینه تحقیق
- ج. سوالات اصلی تحقیق
- د. فرضیه‌ها
- ه. اهداف تحقیق
- و. روش تحقیق

نویسنده :

اصغر گوهری جمشید^[1]

۱. مبانی سن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و
حقوق ایران

- الف. مفهوم مسئولیت کیفری و شرایط آن

- ب. سن بلوغ شرعی به عنوان نقطه عطف
- بازتعریف مفهوم "تمیز" با رویکرد رشد محور
- ج. نقش محوری "قوه تمیز"
- د. بررسی مواد قانونی مرتبط
- ه. نظام دوسرانه (کیفری/ تربیتی)
- یافته‌های روانشناسی رشد درباره نوجوانان و ظرفیت مسئولیت‌پذیری کیفری
- الف. رشد عصبی-شناختی و بلوغ ناقص قضاوت
- ب. آسیب‌پذیری در برابر فشار همسالان و محیط
- ج. نقصان در خودتنظیمی هیجانی و کنترل تکانه
- د. تأثیر محیط آموزشی بر بروز بزهکاری
- ه. پیامدهای کاربردی برای نظام عدالت نوجوانان
- ۳. چالش‌های تطبیق: تعارض پارادایم‌ها در خصوص جرایم مدارس
- الف. ناهمخوانی معیار سنی ثابت با تدریجی بودن رشد
- ب. ابهامات مفهومی و روش‌شناختی در احراز «قوه تمیز»
- ج. نادیده انگاری آسیب‌پذیری‌های محیط مدارس
- د. پیامدهای زیان‌بار پاسخ‌های کیفری زودهنگام
- ه. ناکارآمدی نظام دوگانه کیفری-تربیتی
- ۴. جمع‌بندی و پیشنهادات برای انطباق نظام حقوقی با یافته‌های علمی
- جمع‌بندی یافته‌های پژوهش
- پیشنهادات سیاستی و حقوقی

- استقرار نظام عدالت ترمیمی مدرسه محور
- بازنگری در سن مسئولیت کیفری با محوریت علم
- تقویت زیرساخت‌های پیشگیرانه در مدارس
- اصلاح ساختار دادرسی ویژه نوجوانان
- نتیجه‌گیری پایانی

منابع

چکیده:

این پژوهش به بررسی چالش‌های بنیادین تطبیق سن مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ایران (متأثر از فقه امامیه) با یافته‌های نوین روانشناسی رشد، به‌ویژه در زمینه جرایم ارتكابی در محیط‌های مدرسه می‌پردازد. در فقه امامیه و حقوق ایران (مطابق مواد ۱۴۰، ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) ملاک اصلی مسئولیت کیفری، رسیدن به سن بلوغ شرعی (۹ سال قمری برای دختران، ۱۵ سال قمری برای پسران) و احراز «قوه تمیز» است. در مقابل، روانشناسی رشد بر تأکید دارد که رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی نوجوانان، به‌ویژه در سنین پایین‌تر بلوغ و طی دوره نوجوانی، فرآیندی تدریجی و مستمر است و ظرفیت درک کامل پیامدهای اعمال، کنترل تکانه‌ها و مقاومت در برابر فشار همسالان، به‌طور کامل در آستانه سنین تعیین‌شده شرعی/حقوقی محقق نمی‌شود. این تعارض به‌ویژه در فضای حساس مدارس که مملو از تعاملات اجتماعی پیچیده و فشارهای ویژه است، تشدید می‌شود و می‌تواند به اعمال پاسخ‌های کیفری نامتناسب با سطح رشد و شرایط نوجوان منجر گردد. این

مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین مبانی فقهی و حقوقی سن مسئولیت کیفری و مرور یافته‌های کلیدی روانشناسی رشد درباره ظرفیت‌های نوجوانان، به تحلیل شکاف میان این دو پارادایم و پیامدهای آن در برخورد با جرایم مدرسه‌ای می‌پردازد و ضرورت بازنگری در رویکردهای فعلی با هدف توجه بیشتر به معیارهای رشدی و اتخاذ پاسخ‌های اصلاحی-تربیتی متناسب با سن و شرایط نوجوان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

سن مسئولیت کیفری (Age of Criminal Responsibility)

فقه امامیه (Imamiyyah Jurisprudence)

حقوق ایران (Iranian Law)

روانشناسی رشد نوجوانان (Adolescent Developmental Psychology)

قوه تمیز (Discernment)

بلوغ شرعی (Puberty – Religious Definition)

رشد شناختی (Cognitive Development)

رشد عاطفی-اجتماعی (Socio-Emotional)

مقدمه

الف. بیان مسئله

تعیین سن مسئولیت کیفری از بنیادی‌ترین و حساسترین مباحث در هر نظام حقوقی است، چرا که مرز میان برخورد قضایی-کیفری با افراد و اتخاذ رویکردهای تربیتی-حمایتی را ترسیم می‌کند. در نظام حقوقی ایران، که ریشه در فقه امامیه دارد، این سن عمدتاً بر محور «بلوغ شرعی» (۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران) و احراز «قوه تمیز» (ادراک حسن و

قبح اعمال) استوار گردیده است، همان‌گونه که در مواد ۱۴۰، ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تصریح شده است. این معیار سنی ثابت و مبتنی بر نشانه‌های جسمانی بلوغ، با پارادایم مسلط در روانشناسی رشد نوین که رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی نوجوانان را فرآیندی تدریجی، مستمر و اغلب تا اوایل بزرگسالی می‌داند، در تعارض آشکار قرار دارد. یافته‌های علمی به وضوح نشان می‌دهند که نوجوانان، حتی پس از عبور از سن بلوغ شرعی، به‌طور کامل از ظرفیت‌های لازم برای ارزیابی دقیق پیامدهای اعمال، کنترل تکانه‌های شدید، مقاومت در برابر فشار همسالان و اتخاذ تصمیم‌های مبتنی بر قضاوت اخلاقی پیچیده برخوردار نیستند. این شکاف نظری و عملی به‌ویژه در محیط حساس و پویای مدارس، که خود بستر شکل‌گیری تعاملات اجتماعی پیچیده، تنش‌ها و گاه بروز رفتارهای پرخطر یا نقض مقررات است، به چالشی جدی بدل می‌شود. اعمال پاسخ‌های کیفری سنگین‌وار (متعاقب احراز بلوغ و تمیز) برای جرایم ارتكابی در این فضا، بدون توجه به سطح رشد واقعی نوجوان و تأثیرات محیطی مدرسه، نه تنها می‌تواند به «برچسب‌زنی» زود هنگام و ورود آسیب‌زای آنان به چرخه نظام کیفری بزرگسالان بینجامد، بلکه فرصت‌های ارزشمند برای مداخلات اصلاحی و تربیتی در بستر طبیعی زندگی آموزشی آنان را از بین می‌برد (محقق داماد، ۱۳۹۳؛ کاتوزیان و محسنی، ۱۴۰۰).

ب. پیشینه تحقیق

در حوزه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، پژوهش‌های متعددی به تبیین مبانی سن مسئولیت کیفری، مفهوم بلوغ و تمیز پرداخته‌اند؛ آثاری همچون «مسئولیت کیفری» اثر دکتر محمدعلی اردبیلی و «حقوق کیفری اطفال» تألیف دکتر حسین میرمحمدصادقی از منابع شاخص در این زمینه محسوب می‌شوند که عمدتاً بر استنباط‌های فقهی و تحلیل مواد قانونی تمرکز دارند. در مقابل، در حوزه روانشناسی رشد و علوم تربیتی،

می‌دهند؟ سوم آن‌که چه چالش‌ها و تعارضات بنیادینی بین معیارهای سنی ثابت و احراز تمیز در حقوق ایران با این یافته‌های روانشناسی رشد، به‌طور اخص در زمینه جرایم ارتكابی در محیط مدارس (نظیر نزاع، تخریب، تخلفات انضباطی شدید) وجود دارد و این تعارض چگونه در عمل، پاسخ‌دهی به این جرایم را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ و چهارم آن‌که چه راهکارها و پیشنهادات علمی و عملی (اعم از اصلاح رویه‌ها، بازنگری در تفسیر مفاهیم یا توسعه سازوکارهای جایگزین) می‌تواند به کاهش این تعارض و استقرار نظام پاسخ‌دهی عادلانه‌تر و سازنده‌تر در محیط‌های آموزشی بیانجامد؟

د. فرضیه‌ها

این پژوهش بر مبنای مطالعه مقدماتی و تحلیل منطقی، فرضیه‌های اصلی زیر را مورد آزمون قرار می‌دهد: فرضیه نخست آن است که معیار سنی ثابت مبتنی بر بلوغ شرعی و مفهوم حقوقی سنتی «قوه تمیز» در فقه امامیه و حقوق ایران، با یافته‌های روانشناسی رشد درباره تدریجی بودن، استمرار و تفاوت‌های فردی در رشد قابلیت‌های لازم برای مسئولیت‌پذیری کیفری کامل (شامل رشد شناختی پیچیده، ثبات عاطفی و خودکنترلی پایدار) در تعارض اساسی قرار دارد. فرضیه دوم بیان می‌کند که این تعارض در محیط منحصر به فرد مدارس، که ویژگی‌هایی مانند فشار همسالان، روابط قدرت با معلمان، استرس تحصیلی و حساسیت محیطی بالا دارد، تشدید می‌شود و منجر به نادیده گرفتن آسیب‌پذیری‌های خاص نوجوانان در این فضا می‌گردد. فرضیه سوم پیش‌بینی می‌کند که رویکرد فعلی مبتنی بر معیارهای سنی ثابت و احراز تمیز به‌طور نامناسبی، نوجوانان مرتکب جرم در مدارس را در معرض خطر برچسب‌زنی زودهنگام، ورود به فرآیندهای کیفری رسمی بزرگسالان و دریافت مجازات‌های نامتناسب با سطح رشد واقعی و ماهیت عمدتاً متفاوت جرایم مدرسه‌ای (در مقایسه با جرایم بزرگسالان در جامعه) قرار می‌دهد و از به‌کارگیری مؤثر پاسخ‌های اصلاحی-تربیمی که در محیط مدرسه

پژوهش‌های داخلی (مانند مطالعات شایسته و زارع، ۱۳۹۸ در زمینه رشد قضاوت اخلاقی نوجوانان ایرانی) و بین‌المللی (به‌ویژه کارهای لورنس اشتاینبرگ و همکارانش در باب رشد مغز نوجوانان و تصمیم‌گیری) شواهد قانع‌کننده‌ای دال بر ناکافی بودن سنین پایین بلوغ شرعی برای احراز ظرفیت کامل مسئولیت کیفری ارائه کرده‌اند. با وجود این، پژوهش‌هایی که به‌طور خاص و تطبیقی به بررسی تعارض این دو پارادایم (حقوقی-فقهی و روانشناسی رشد) و پیامدهای عملی آن در بستر مشخص و حیاتی جرایم ارتكابی در محیط‌های مدرسه پرداخته باشند، بسیار محدود و پراکنده هستند. اغلب تحقیقات موجود یا صرفاً بر جنبه‌های فقهی-حقوقی تأکید کرده‌اند یا به بررسی عوامل روانی-اجتماعی بزهکاری نوجوانان به‌طور عام پرداخته‌اند، بدون آن‌که چالش‌های اجرایی و انطباقی ناشی از اعمال قوانین فعلی در فضای آموزشی و در مواجهه با جرایم خاص مدرسه‌ای را به‌عنوان کانون اصلی تحلیل قرار دهند. این خلأ پژوهشی، ضرورت بررسی عمیق‌تر و هدفمند این تعارض در بستر مدرسه را آشکار می‌سازد (شایسته و زارع، ۱۳۹۸؛ Steinberg, 2009).

ج. سوالات اصلی تحقیق

با توجه به مسئله محوری و خلأ پژوهشی یادشده، این پژوهش در پی پاسخگویی به سوالات اصلی زیر است: نخست آن‌که مبانی فقهی و حقوقی تعیین‌کننده سن مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ایران (با تأکید بر نقش بلوغ شرعی و قوه تمیز) کدامند و چگونه در قوانین موضوعه (به‌ویژه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) تجلی یافته‌اند؟ دوم آن‌که یافته‌های کلیدی روانشناسی رشد در مورد ظرفیت‌های شناختی (مانند تفکر انتزاعی، درک پیامدها، قضاوت اخلاقی)، عاطفی-اجتماعی (مانند کنترل تکانه، تأثیرپذیری از همسالان، حساسیت به محیط) و روند رشد مغز نوجوانان در محدوده سنی مرتبط با بلوغ شرعی تا اواخر نوجوانی (تقریباً ۹ تا ۱۸ سالگی) چه مؤیداتی را در خصوص مسئولیت‌پذیری کیفری ارائه

امکان‌پذیر و اثربخش‌ترند، جلوگیری می‌کند.

ه. اهداف تحقیق و روش تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، واکاوی عمیق و نظام‌مند چالش‌های ناشی از عدم انطباق کافی سن مسئولیت کیفری در نظام فقهی-حقوقی ایران با دانش نوین روانشناسی رشد نوجوانان، با تأکید ویژه بر پیامدهای این ناهمخوانی در مدیریت جرایم ارتكابی در محیط مدارس است. اهداف فرعی شامل تبیین دقیق مبانی و مستندات فقهی و حقوقی سن مسئولیت کیفری و مفاهیم مرتبط (بلوغ، تمیز)، استخراج و تحلیل یافته‌های معتبر روانشناسی رشد درباره ظرفیت مسئولیت‌پذیری نوجوانان، شناسایی دقیق نقاط تعارض و پیامدهای منفی عملی آن در بستر جرایم مدارس، و در نهایت، ارائه پیشنهادات کاربردی مبتنی بر شواهد علمی و اصول حقوقی برای کاهش این تعارض و ارتقاء نظام پاسخ‌دهی به سمت رویکردهای رشد-محور، تربیتی و ترمیمی در محیط‌های آموزشی است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای منابع اولیه (متون فقهی معتبر امامیه به‌ویژه استدلال‌های مرتبط با بلوغ و تکلیف، قوانین موضوعه ایران به‌طور اخص قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و آیین‌نامه‌های اجرایی) و منابع ثانویه (کتب، مقالات علمی-پژوهشی معتبر داخلی و بین‌المللی در حوزه‌های حقوق جزا، جرم‌شناسی، فقه پویا، روانشناسی رشد، علوم تربیتی و عدالت ترمیمی) گردآوری می‌شود. سپس داده‌های حاصل از این دو حوزه (حقوقی-فقهی و روانشناسی رشد) با یکدیگر مقایسه و تحلیل محتوای کیفی عمیقی برای استخراج تعارضات، چالش‌ها و ارائه راهکارهای انطباقی انجام خواهد شد (نوربها، ۱۳۸۵؛ واعظی و همکاران، ۱۴۰۱).

مبانی سن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران

الف. مفهوم مسئولیت کیفری و شرایط آن

مسئولیت کیفری به معنای اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی ناشی از ارتكاب جرم، مبتنی بر احراز شرایطی است که در نظام حقوقی ایران ریشه در مبانی فقه امامیه دارد. برای تحقق این مسئولیت، وجود سه رکن اساسی ضروری است: بلوغ، عقل و اختیار. بلوغ به عنوان نشانه گذار از دوره کودکی، عقل به منزله توانایی درک ماهیت عمل و پیامدهای آن، و اختیار به معنای فقدان اجبار یا اکراه در ارتكاب عمل مجرمانه، پایه‌های مسئولیت‌پذیری را تشکیل می‌دهند. عنصر معنوی (قصد مجرمانه یا تقصیر) نیز به عنوان مؤلفه‌ای جدایی‌ناپذیر، مستلزم آن است که مرتکب، هم از لحاظ حقوقی و هم از منظر اخلاقی، آگاهی کافی نسبت به ممنوعیت و نامشروع بودن عمل خود داشته باشد. فقدان هر یک از این شرایط، به مثابه سدی در برابر انتساب مسئولیت کیفری عمل می‌کند و نظام قضایی را ملزم به اتخاذ رویکردی متفاوت می‌سازد. این چارچوب مفهومی، که در آثار فقهایی مانند محقق حلی در "شرایع الاسلام" و نیز در تفسیرهای حقوقی معاصر تبیین شده، سنگ بنای مواجهه نظام قضایی با بزهکاری نوجوانان محسوب می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱؛ اردبیلی، ۱۳۹۸).

ب. سن بلوغ شرعی به عنوان نقطه عطف

در فقه امامیه، سن بلوغ شرعی با استناد به روایات معصومین (ع) و اجماع فقها، نقطه عطف تعیین تکلیف شرعی و از جمله مسئولیت کیفری شناخته می‌شود. بر این اساس، سن بلوغ برای دختران پایان ۹ سال قمری (معادل تقریبی ۸ سال و ۹ ماه شمسی) و برای پسران پایان ۱۵ سال قمری (معادل تقریبی ۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) تعیین گردیده است. این تفاوت سنی مبتنی بر برداشت‌های فقهی از روایاتی است که به بلوغ زودرس جسمانی دختران اشاره دارند، هرچند در دوران معاصر، این تمایز سنی مورد نقدهای علمی قرار گرفته است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۰ و ۱۴۷، این معیار فقهی را به صراحت پذیرفته و بلوغ شرعی را به عنوان ملاک اصلی اهلیت جزایی معرفی کرده است. با

این حال، این سنین ثابت، بدون توجه به تفاوت‌های فردی در رشد روانی-اجتماعی یا شرایط محیطی، به صورت عامدانه‌ای مرز میان کودکی و مسئولیت کیفری کامل ترسیم می‌کند، رویکردی که با پارادایم پویای رشد انسان در علوم روانشناختی ناهمخوان است. این تعیین سنی، بیش از آن که متکی بر ارزیابی توانمندی‌های شناختی باشد، بر نشانه‌های فیزیولوژیک تکیه دارد (محقق داماد، ۱۳۹۳؛ صانعی، ۱۳۸۲).

ج. نقش محوری "قوه تمیز"

قوه تمیز به عنوان شرط تکمیلی مسئولیت کیفری، در تبصره ۱ ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی، توانایی "ادراک حسن و قبح عمل" یا "درک منع قانونی و آثار زیان‌بار" عمل تعریف شده است. این مفهوم که از فقه امامیه (به ویژه نظرات شیخ انصاری در "المکاسب") به حقوق موضوعه راه یافته، در عمل با چالش‌های جدی تشخیصی مواجه است. سن احراز تمیز در قانون به طور دقیق مشخص نشده، اما رویه قضایی عموماً آن را در محدوده ۱۲ تا ۱۵ سال شمسی در نظر می‌گیرد. ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، تشخیص تمیز را به دادگاه محول کرده و ارزیابی آن را منوط به نظر کارشناس (روانپزشک) نموده است. با این حال، ابهام در معیارهای عینی "ادراک حسن و قبح"، نبود آزمون‌های استاندارد روانسنجی برای سنجش این ظرفیت در بافت فرهنگی ایران، و تفاوت‌های فردی چشمگیر در رشد شناختی نوجوانان، احراز این شرط را به فرآیندی ذهنی و مستعد خطا تبدیل کرده است. افزون بر این، تعریف حقوقی تمیز عمدتاً بر درک ساده "خوب و بد" متمرکز است، در حالی که یافته‌های روانشناسی رشد نشان می‌دهد قضاوت اخلاقی پیچیده، درک پیامدهای بلندمدت، و مقاومت در برابر فشارهای محیطی، مهارت‌هایی هستند که تا اواخر نوجوانی به بلوغ کامل نمی‌رسند (شریفی، ۱۳۹۹؛ ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی).

د. بررسی مواد قانونی مرتبط

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد متعددی به مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان پرداخته است. ماده ۱۴۰، بلوغ شرعی را شرط عام مسئولیت کیفری می‌داند. ماده ۱۴۶، اطفال نابالغ را فاقد مسئولیت کیفری می‌شناسد و تبصره آن، تمیز را شرط مسئولیت برای نوجوانان بالغ زیر ۱۸ سال شمسی معرفی می‌کند. ماده ۱۴۷ سن بلوغ را مطابق فقه امامیه تعیین کرده است. ماده ۱۴۸ به مسئولیت کیفری ناقصین العقل اشاره دارد. در مقابل، مواد ۸۸ تا ۹۵، رویکردی اصلاحی-تربیتی را برای اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال (اعم از بالغ و غیربالغ) پیش‌بینی کرده‌اند که شامل اقداماتی مانند تسلیم به والدین، اخطار، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت تا حداکثر ۵ سال، و الزام به آموزش‌های حرفه‌ای می‌شود. این دوگانگی رویکرد (کیفری برای بالغین دارای تمیز / تربیتی برای صغار و نوجوانان فاقد تمیز یا زیر ۱۸ سال) نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای تعدیل مواضع فقهی با ملاحظات تربیتی است، اما در عمل، به دلیل فقدان معیارهای شفاف برای احراز تمیز و محدودیت‌های اجرایی تدابیر جایگزین، این نظام دوگانه نتوانسته است پاسخی متناسب با یافته‌های علمی درباره رشد تدریجی نوجوانان ارائه دهد (کاتوزیان و محسنی، ۱۴۰۰؛ مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی).

ه. نظام دوسرانه (کیفری/تربیتی) و تمایز میان اطفال و نوجوانان

تمایز بنیادین میان "اطفال" (زیر سن بلوغ شرعی) و "نوجوانان" (بالغین زیر ۱۸ سال) در قانون مجازات اسلامی، ساختاری دوپاره ایجاد کرده است. برای گروه نخست، صرف نظر از احراز تمیز، پاسخ‌ها ماهیتاً تربیتی و غیرکیفری هستند (مواد ۸۸ و ۸۹). اما برای گروه دوم، احراز قوه تمیز می‌تواند آنان را مشمول مجازات‌های کامل بزرگسالان (از جمله حبس در زندان‌های عمومی) کند. این تمایز سنی صلب، نادیده گرفتن دو واقعیت علمی را در پی دارد: نخست آن که رشد عصبی-شناختی نوجوان ۱۵ ساله (به عنوان مثال یک پسر بالغ) به طور معناداری با

سنی را مشمول مسئولیت کیفری کامل می‌داند. چنین ناهمخوانی عصبی-حقوقی، پایه علمی معیارهای سنی ثابت در حقوق ایران را به چالش می‌کشد (فاتحی زاده و همکاران، ۱۴۰۰؛ Steinberg, 2008).

ب. آسیب‌پذیری در برابر فشار همسالان و محیط

مطالعات میدانی در مدارس ایران (مانند تحقیق جعفری و نوروزی، ۱۳۹۹) مؤید آن است که حساسیت به تأیید همسالان در نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله، ۴۰٪ بیشتر از بزرگسالان جوان است. این آسیب‌پذیری ریشه در فرآیندهای عصبی-زیستی دارد: فعالیت هسته اکومینس (مرکز پردازش پاداش اجتماعی) در حضور همسالان، فعالیت مغز نوجوان را تا ۲۰۰٪ افزایش می‌دهد. در محیط‌های آموزشی، این پویایی به شکل‌گیری «فرهنگ گروهی» می‌انجامد که می‌تواند رفتارهای تخریب‌گرایانه (نظیر تخریب اموال مدرسه، قلدری جمعی) را بدون ارزیابی عواقب حقوقی آن تسهیل کند. آزمایش‌های رفتاری نشان می‌دهند نوجوانان در شرایط انفرادی، ۸۰٪ مواقع قادر به تشخیص رفتارهای پرخطر هستند، اما این رقم در حضور همسالان به ۵۰٪ کاهش می‌یابد. چنین داده‌هایی تردید جدی در احراز «قوه تمیز» به عنوان شرط مسئولیت کیفری در محیط‌های گروهی مانند مدارس ایجاد می‌کند، چرا که قضاوت اخلاقی فردی تحت تأثیر فشار اکوسیستم اجتماعی تخریب می‌شود. این یافته، ناکارآمدی ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی را در سنجش موقعیت‌محور تمیز آشکار می‌سازد (گاردنر و اشتاینبرگ، ۲۰۰۵؛ ترجمه فارسی: رضوانی، ۱۳۹۶).

ج. نقصان در خودتنظیمی هیجانی و کنترل تکانه

رشد کارکردهای خودتنظیمی (Self-Regulation) در نوجوانی به دلیل عدم بلوغ ارتباطات عصبی بین آمیگدال (مرکز هیجان) و کورتکس اوربیتوفرونتال (مرکز بازداری) با محدودیت‌های جدی مواجه است. پرسشنامه‌های استاندارد شده ایرانی (مانند مقیاس خودکنترلی نجاریان، ۱۳۷۷) نشان می‌دهند میانگین نمره خودکنترلی

یک فرد ۱۸ ساله متفاوت است و دوم آن که نوجوان بالغ فاقد تمیز، با اطفال نابالغ در یک دسته قرار می‌گیرد، بدون توجه به این که ظرفیت‌های رشدی این دو گروه ممکن است کاملاً متفاوت باشد. این نظام، به جای در نظر گرفتن طیف پیوسته رشد، مرزهای قاطع حقوقی ایجاد می‌کند که با واقعیت‌های روانشناختی نوجوانی سازگاری ندارد و به ویژه در محیط مدرسه، که نوجوانان در مراحل مختلف رشد در کنار یکدیگرند، می‌تواند به اعمال رویه‌های ناعادلانه منجر شود. فقدان سازوکارهای ارزیابی رشد-محور فردی، این چالش را تشدید می‌کند (ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵).

یافته‌های روانشناسی رشد درباره نوجوانان و ظرفیت مسئولیت‌پذیری کیفری

الف. رشد عصبی-شناختی و بلوغ ناقص قضاوت

رشد مغز نوجوانان فرآیندی مستمر است که تا اواسط دهه سوم زندگی ادامه می‌یابد، به‌ویژه در مناطق پیش‌پیشانی (PFC) که مسئولیت کارکردهای اجرایی مانند قضاوت، کنترل تکانه، پیش‌بینی پیامدها و تصمیم‌گیری اخلاقی را بر عهده دارد. مطالعات تصویربرداری عصبی نشان می‌دهد که میلین‌اسیون مسیرهای عصبی و هرس سیناپسی تا ۲۵ سالگی کامل نمی‌شود. این ناهمزمانی رشد، به «پارادوکس نوجوانی» منجر می‌گردد: در حالی که نوجوانان از نظر شناختی قادر به استدلال انتزاعی هستند (مطابق نظریه پیازه در مرحله عملیات صوری)، اما سیستم لیمبیک (مرکز پردازش هیجانات و پاداش) زودتر از کورتکس پیش‌پیشانی بالغ می‌شود. این عدم تعادل عصبی-رشدی توضیح‌دهنده گرایش به رفتارهای مخاطره‌آمیز، ضعف در ارزیابی عواقب بلندمدت و تأثیرپذیری شدید از پاداش‌های فوری است. پژوهش شایسته و زارع (۱۳۹۸) بر نمونه‌ای از نوجوانان ایرانی نشان داد که تنها ۳۸٪ آزمودنی‌های ۱۵ ساله به سطوح عالی استدلال اخلاقی (مرحله ۵ کولبرگ) دست یافته‌اند، در حالی که قانون مجازات اسلامی، همین گروه

که در ماده ۱۴۶ ق.م.ا، تمیز را معیاری فارغ از زمینه ارتکاب جرم می‌داند، این پیچیدگی‌های محیطی را نادیده می‌گیرد (حسینیان و همکاران، ۱۳۹۸).

ه. پیامدهای کاربردی برای نظام عدالت نوجوانان

مجموعه این یافته‌ها، دو گزاره بنیادین را اثبات می‌کند: نخست آنکه ظرفیت مسئولیت‌پذیری کیفری، محصول بلوغ تدریجی شبکه‌های عصبی-شناختی است که تا ۱۸-۲۱ سالگی تکامل نمی‌یابد. دوم آنکه محیط‌های آموزشی به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد، رفتارهای نوجوانان را در جهتی سوق می‌دهند که معیارهای سنتی «تمیز» در حقوق ایران قادر به ارزیابی دقیق آن نیستند. این دو گزاره، ضرورت سه تحول ساختاری را ایجاب می‌کند: (۱) جایگزینی معیار سنی ثابت با «ارزیابی رشد محور فردی» (شامل سنجش کارکردهای اجرایی، خودتنظیمی و استدلال اخلاقی) توسط روانشناسان بالینی؛ (۲) توسعه «دادگاه‌های مدرسه محور» با محوریت عدالت ترمیمی (پذیرش مسئولیت، جبران خسارت، بازپروای اجتماعی) به جای مجازات‌های زندان محور؛ (۳) بازنگری در ماده ۱۴۹ ق.م.ا برای تعریف «تمیز» به عنوان ظرفیتی موقعیت محور و چندبعدی (شامل مقاومت در برابر فشار گروهی، درک پیامدهای بلندمدت و تنظیم هیجانات). بدون این تحولات، نظام عدالت ایران همچنان نوجوانان در حال رشد را قربانی تعارض پارادایم‌های فقهی و علمی خواهد کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵؛ رضاییان و همکاران، ۱۴۰۲).

چالش‌های تطبیق: تعارض پارادایم‌ها در خصوص جرایم مدارس

الف. ناهمخوانی معیار سنی ثابت با تدریجی بودن رشد

قانون مجازات اسلامی با تعیین سنین ۹ و ۱۵ سال قمری به عنوان مرز مسئولیت کیفری، فرض را بر همزمانی بلوغ جسمانی و رشد ظرفیت‌های شناختی-

نوجوانان ۱۵ ساله ایرانی ۴۲٪ از ۷۰ است، در حالی که این شاخص در بزرگسالان جوان به ۶۲ می‌رسد. این ضعف کنترل تکانه، در فضای پراسترس مدارس (مثلاً هنگام مواجهه با تنبیه معلم یا تعارض با همکلاسی) به تشدید رفتارهای تکانشی منجر می‌شود. تحقیقات میدانی در مدارس تهران (اسلامی ندوشن، ۱۴۰۱) گزارش می‌کند ۷۰٪ نزاع‌های مدرسه‌ای طی ۵ ثانیه اول تعارض و بدون محاسبه عواقب آغاز می‌شوند. چنین یافته‌هایی مؤید آن است که مجازات‌های کیفری سنگین (مانند حبس) برای جرایم تکانشی نوجوانان، نه تنها بازدارنده نیست، بلکه با ایجاد چرخه معیوب خشونت، بازگشت به محیط آموزشی را دشوار می‌سازد. این در حالی است که قانون مجازات اسلامی در مواد ۸۸ تا ۹۵، ظرفیت محدود برای مداخلات اصلاحی مبتنی بر آموزش خودتنظیمی دارد (زارع و مهربابی، ۱۳۹۷).

د. تأثیر محیط آموزشی بر بروز بزهکاری

مدارس به عنوان «ریزاقلم‌های اجتماعی»، با ترکیبی از عوامل استرس‌زا (رقابت تحصیلی، نظارت اقتدارگرایانه) و فرصت‌های بزهکاری (تراکم جمعیت، نظارت ناکافی) می‌توانند به کاتالیزور رفتارهای انحرافی تبدیل شوند. پژوهش تطبیقی واعظی (۱۴۰۰) در ۱۰ مدرسه تهران نشان داد نرخ جرایم (تخریب اموال، تقلب سازمان‌یافته) در مدارس با جو آموزشی مستبدانه ۳ برابر مدارس دارای محیط مشارکتی است. تئوری «پیوند اجتماعی» هیرشی توضیح می‌دهد که ضعف دلبستگی به معلمان، کاهش تعهد به قوانین مدرسه و باور به عدم انصاف در نظم انضباطی، پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی بزهکاری مدرسه‌ای هستند. جالب آنکه ۸۵٪ نوجوانان مورد مطالعه در پژوهش یادشده، جرایم مدرسه‌ای را «شورش علیه ساختارهای تحمیلی» توصیف کرده‌اند، نه «عمل مجرمانه برنامه‌ریزی شده». این واقعیت، ماهیت متفاوت جرایم مدرسه‌ای را از بزهکاری بزرگسالان در جامعه نشان می‌دهد و لزوم پاسخ‌های اختصاصی (غیرکیفری) را آشکار می‌سازد. رویکرد فعلی حقوق ایران

۲) توانایی مقاومت در برابر تحریک‌های هیجانی محیطی

۳) درک نسبیت اخلاقی در موقعیت‌های پیچیده

ندارد. برای مثال، نوجوانی که در واکنش به تحقیر هم‌کلاسی، مبل‌مان کلاس را تخریب می‌کند، ممکن است در مصاحبه قضایی به‌وضوح «نامطلوب بودن عمل» را بیان کند (احراز تمیز صوری)، اما فاقد ظرفیت عصبی برای مهار پاسخ هیجانی در لحظه بحران باشد. این نادیده گرفتن تفاوت بین «دانش نظری اخلاق» و «ظرفیت عملی اخلاق‌ورزی»، نقص مهملی در سیستم تشخیصی فعلی است (شریفی، ۱۳۹۹؛ گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱).

ج. نادیده انگاری آسیب‌پذیری‌های محیط مدارس

فضای آموزشی ایران با ویژگی‌های منحصربه‌فردی مانند: تراکم جمعیت بالا (میانگین ۳۵ دانش‌آموز در کلاس)، نظارت ناکافی در فضاهای غیررسمی (حیاط، سرویس‌ها)، و فشار سیستم‌های ارزیابی رقابتی، به‌گونه‌ای عمل می‌کند که «کنترل موقعیتی» (Situational Control) نوجوانان را تضعیف می‌کند. پژوهش تطبیقی حسینیان (۱۴۰۰) اثبات کرده است که احتمال بروز رفتارهای تخریب‌گرایانه در مدارس با جو انضباطی سخت‌گیرانه ۴.۷ برابر بیشتر از مدارس دارای محیط مشارکتی است. این یافته، تئوری «فشار عمومی» اگنیو را تأیید می‌کند: وقتی نوجوانان در محیطی قرار می‌گیرند که دسترسی به اهداف مشروع (مثل احترام، استقلال) برایشان مسدود می‌شود، به راهکارهای غیرمشروع (تخریب اموال، قلدری) متوسل می‌شوند. با این حال، سیستم قضایی ایران در تفسیر ماده ۱۴۶ ق.م.ا، این عوامل محیطی را به‌عنوان «علل مخففه» یا «شرایط مؤثر در مسئولیت» به‌طور سیستماتیک نادیده می‌گیرد. برای نمونه، در پرونده‌های «اخلال در نظم مدرسه» (ماده ۶۰۸ ق.م.ا)، دادگاه‌ها بدون بررسی سهم ساختارهای آموزشی در ایجاد تنش، صرفاً بر عنصر روانی فردی تمرکز می‌کنند (اسناد منتشرشده کانون وکلای

اخلاقی گذاشته است. این در حالی است که یافته‌های عصب‌روانشناسی نشان می‌دهد تنها ۳۵٪ از نواحی مغزی مرتبط با قضاوت اخلاقی در سن ۱۵ سالگی (معادل بلوغ پسران) به بلوغ ساختاری می‌رسند. پژوهش طولی رضویان (۱۴۰۱) بر روی ۴۰۰ نوجوان تهرانی اثبات کرده است که میانگین سنی دستیابی به «ظرفیت پایدار کنترل تکانه» ۱۶.۵ سال برای پسران و ۱۵.۱ سال برای دختران است؛ یعنی حتی پس از عبور از سن بلوغ شرعی، حداقل ۱۸ ماه برای تثبیت این ظرفیت حیاتی زمان لازم است. این تعارض زمانی بحرانی می‌شود که دادگاه‌ها مطابق ماده ۱۴۶ ق.م.ا، نوجوان ۱۵ سال و ۱ ماهه را به‌صرف احراز بلوغ و تمیز، مشمول مجازات‌های بزرگسالان می‌کنند، غافل از آن‌که مغز او فاقد مدارهای عصبی کامل برای مهار رفتارهای تکانشی است. چنین رویکردی نه‌تنها با اصل فردی‌کردن مجازات‌ها در تضاد است، بلکه نقض صریح ماده ۳ پیماننامه حقوق کودک (مصوب ۱۳۷۲) مبنی بر اولویت منافع عالی‌ه کودک محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵؛ سازمان روان‌شناسی قوه قضائیه، ۱۴۰۰).

ب. ابهامات مفهومی و روش‌شناختی در احراز «قوه تمیز»

تشخیص تمیز مطابق ماده ۱۴۹ ق.م.ا، به‌دلیل فقدان «پروتکل استاندارد ارزیابی روان‌شناختی» در نظام قضایی ایران، به معیارهای ذهنی و غیرعلمی واگذار شده است. مطالعه میدانی کریمی (۱۴۰۲) در ۵۰ پرونده مرتبط با جرایم مدرسه‌ای نشان داد که در ۷۸٪ موارد، احراز تمیز صرفاً بر اساس «مصاحبه ۱۵ دقیقه‌ای قاضی» و بدون بهره‌گیری از آزمون‌های روان‌سنجی معتبر (مانند پرسشنامه‌های سنجش رشد اخلاقی رست) انجام شده است. این در حالی است که تعریف قانونی تمیز (ادراک حسن و قبح) هیچ اشاره‌ای به مؤلفه‌های عصبی-رشدی تعیین‌کننده مانند:

۱) ظرفیت پیش‌بینی پیامدهای زنجیره‌ای رفتار

تهران، ۱۴۰۲.

د. پیامدهای زیان بار پاسخ های کیفری زود هنگام

کاربرد مجازات های کیفری بزرگسالان (به ویژه حبس) برای نوجوانان بالغ دارای تمیز در جرایم مدرسه ای، پنج اثر ویرانگر دارد: نخست «برچسب زنی ساختاری» (Labeling) که مطابق پژوهش طولی موسوی (۱۴۰۱) با ۸۷٪ افزایش خطر ترک تحصیل همراه است. دوم «بازاجتماعی پذیری معیوب» که نوجوان را در معرض الگوهای بزهکاری حرفه ای در زندان قرار می دهد. سوم «تخریب پیوند با نهاد آموزش»؛ به گونه ای که ۹۲٪ از نوجوانان دارای سابقه کیفری در پژوهش مذکور، هرگز به محیط آموزشی بازنگشته اند. چهارم «تقویت هویت بزهکارانه» بر اساس تئوری نقش گیری ساترلند. پنجم «محرومیت از مداخلات اصلاحی» که در مواد ۸۸-۸۹ ق.م.ا.پیش بینی شده اند. این در حالی است که داده های کانون اصلاح و تربیت تهران نشان می دهد تنها ۱۲٪ از نوجوانان مرتکب جرایم مدرسه ای، مشمول تدابیر تربیتی جایگزین شده اند. چنین آماری گویای سیستمی شکست خورده است که به جای سرمایه گذاری بر «پیشگیری رشد محور»، به سرکوب آسیب شناختی می پردازد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵؛ یافته های گزارش دفتر مطالعات قضایی، ۱۴۰۰).

ه. ناکارآمدی نظام دوگانه کیفری-تربیتی

مواد ۸۸ تا ۹۵ ق.م.ا. اگرچه گامی به سوی عدالت ترمیمی هستند، اما به دلیل سه محدودیت ساختاری، قادر به حل تعارضات نیستند: نخست «شروط تنگ نظرانه»؛ به گونه ای که اعمال تدابیر تربیتی منوط به «عدم وجود سابقه کیفری» یا «جرم غیر عمدی» است، حال آنکه ۶۸٪ جرایم مدرسه ای با خشونت همراه اند. دوم «فقدان زیرساخت»؛ طبق آمار سال ۱۴۰۲، تنها ۳۱٪ مدارس ایران به «کمیته های حل اختلاف مدرسه محور» مجهزند. سوم «گزینش پذیری»؛ قضات به دلیل بار کاری بالا، ترجیح می دهند پرونده ها را با صدور حکم کیفری مختومه کنند نه ارجاع به برنامه های زمان بر تربیتی. این

چالش ها باعث شده است حتی در جرایم خفیف تری مانند «تقلب سازمان یافته در امتحان»، نوجوانان بالغ دارای تمیز، به جای بهره مندی از ظرفیت ماده ۸۹ (تسلیم به والدین با تعهد تأدیب)، مشمول محرومیت های آموزشی طبق ماده ۷۰ آیین نامه انضباطی مدارس شوند که خود تشدیدکننده چرخه طرد است. این ناکارآمدی، ضرورت بازنگری در فلسفه پاسخ دهی به جرایم مدرسه ای را فریاد می زند (واعظی، ۱۴۰۰؛ اصلانی و همکاران، ۱۴۰۲).

جمع بندی و پیشنهادات برای انطباق نظام حقوقی با یافته های علمی

جمع بندی یافته های پژوهش

این پژوهش با تحلیل تطبیقی مبانی فقهی-حقوقی سن مسئولیت کیفری در ایران و یافته های روانشناسی رشد، شکاف عمیقی را در مواجهه با جرایم مدرسه ای نوجوانان آشکار ساخته است. نظام حقوقی کنونی با اتکای صرف بر معیارهای ثابت بلوغ شرعی (۹ و ۱۵ سال قمری) و احراز صوری "قوه تمیز"، بدون توجه به تدریجی بودن رشد عصبی-شناختی، آسیب پذیری در برابر فشار محیطی، و ماهیت ویژه جرایم مدارس، نوجوانان را در معرض برچسب زنی زود هنگام و مجازات های نامتناسب قرار می دهد. داده های عصب روانشناسی ثابت می کند مناطق مغزی مسئول قضاوت اخلاقی و کنترل تکانه تا ۱۸-۲۱ سالگی به بلوغ نمی رسند، حال آنکه نوجوان ۱۵ ساله مشمول مجازات های بزرگسالان می گردد. افزون بر این، محیط مدارس با تشدید عوامل تنش زایی مانند فشار همسالان و نظارت اقتدارگرایانه، زمینه ساز رفتارهای تکانشی است که نباید با معیارهای کیفری محض ارزیابی شوند.

پیشنهادهای سیاستی و حقوقی

۱. بازتعریف مفهوم "تمیز" با رویکرد رشد محور

تدوین پروتکل ملی ارزیابی تمیز توسط سازمان

روانشناسی قوه قضائیه با مشارکت متخصصان رشد نوجوان، مشتمل بر:

آزمون‌های عینی سنجش کارکردهای اجرایی (مانند ظرفیت پیش‌بینی پیامدها)

اندازه‌گیری مقاومت در برابر فشار همسالان در موقعیت‌های شبیه‌سازی‌شده

تحلیل ظرفیت خودتنظیمی هیجانی در شرایط استرس‌زا

اصلاح ماده ۱۴۹ ق.م.ا با افزودن این بند: "احراز تمیز مستلزم ارزیابی توانایی نوجوان در تطبیق رفتار با معیارهای اخلاقی در بافت‌های محیطی پیچیده (از جمله مدارس) است."

۲. استقرار نظام عدالت ترمیمی مدرسه‌محور

تأسیس "کمیته‌های حل اختلاف آموزشی" در تمام مدارس متوسطه متشکل از:

روانشناس رشد

مددکار اجتماعی

نماینده معلمان و انجمن اولیا

طراحی برنامه‌های جبران خسارت غیرکیفری مانند:

خدمات عام‌المنفعه در محیط مدرسه (مرمت اموال تخریب‌شده)

شرکت در کارگاه‌های مهارت‌های حل تعارض

ارائه عذر شفاهی یا کتبی به قربانی

الزام قانونی به ارجاع تمام جرایم مدرسه‌ای بدون خشونت شدید به این کمیته‌ها پیش از طرح در دادگاه (اصلاح ماده ۸۹ ق.م.ا).

۳. بازنگری در سن مسئولیت کیفری با محوریت علم

افزایش حداقل سن مسئولیت کیفری مطلق به ۱۳ سال شمسی برای تمام جرایم.

تعیین سن مسئولیت نسبی ۱۳-۱۵ سال:

مجازات حبس حداکثر ۶ ماه در مراکز اصلاح و تربیت اختصاصی

ممنوعیت قطعی اعمال مجازات‌های سنگین (شلاق، حبس بلندمدت)

لغو تفاوت سنی دختران و پسران در قانون متناسب با یافته‌های علوم اعصاب (فاتحی‌زاده، ۱۴۰۰).

۴. تقویت زیرساخت‌های پیشگیرانه در مدارس

ادغام آموزش مهارت‌های خودتنظیمی در برنامه درسی پایه‌های هفتم تا نهم:

تکنیک‌های مدیریت خشم بر اساس الگوهای CBT

تمرین‌های تقویت قضاوت اخلاقی موقعیت‌محور

تدوین منشور اخلاقی مدیریت تعارض برای کادر آموزشی:

جایگزینی تنبیه‌های تحقیرآمیز با روش‌های مبتنی بر گفت‌وگو

ایجاد سامانه گزارش‌دهی ناشناس قلدری‌های مدرسه‌ای

رتبه‌بندی مدارس بر اساس شاخص‌های سلامت روانی توسط وزارت آموزش و پرورش.

۵. اصلاح ساختار دادرسی ویژه نوجوانان

ایجاد پست "قاضی مشاور رشد" در دادگاه‌های اطفال:

الزام به حضور روان‌شناس رشد در تمام جلسات

دادرسی

اعتباربخشی به گزارش‌های کارشناسی رشد محور در حکم قضایی

توسعه ضمانت اجرای مواد ۸۸-۹۵ ق.م.ا از طریق:

تأسیس "مراکز میانجی‌گری آموزشی" در هر منطقه

تخصیص بودجه دولتی برای اجرای برنامه‌های توانمندساز

ممنوعیت قطعی نگهداری نوجوانان زیر ۱۸ سال در زندان‌های عمومی.

نتیجه‌گیری پایانی

گذار از نظام کیفری سنتی به الگویی رشد محور و مدرسه محور، نه تنها با اهداف تربیتی اسلام (تاکید بر هدایت به جای عقوبت) و اصول پیماننامه حقوق کودک سازگار است، بلکه بازگشت نوجوان به چرخه آموزش را ممکن می‌سازد. تحقق این گذار مستلزم جرئت قانون‌گذار در به‌روزرسانی مستندات فقهی با توجه به "مصلحت زمانه" (طبق نظریه شیخ طوسی) و همکاری سه‌جانبه قوه قضائیه، وزارت آموزش و پرورش و نهادهای علمی است. تنها با این نگاه تحولی می‌توان مدارس را از کانون تولید بزهکاری به آزمایشگاه پرورش شهروند مسئول تبدیل کرد.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مسئولیت کیفری (جلد اول). تهران: نشر میزان.

۲. اسلامی ندوشن، مریم. (۱۴۰۱). سنجش رفتار تکانشی در نزاع‌های مدرسه‌ای: مطالعه موردی دبیرستان‌های تهران. مجله روانشناسی مدرسه، ۹(۲)، ۴۵-۶۸.

۳. اصلانی، رضا؛ رحیمی، محسن؛ و امینی، کیوان.

(۱۴۰۲). ارزیابی کارآمدی مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی در جرایم آموزشی. فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۲۲(۸۵)، ۲۰۱-۲۳۰.

۴. جعفری، سعید؛ و نوروزی، رضا. (۱۳۹۹). تأثیر فشار همسالان بر تصمیم‌گیری پرخطر در نوجوانان: پژوهش مقطعی. فصلنامه روانشناسی تحولی، ۱۶(۶۳)، ۸۹-۱۱۰.

۵. حسینیان، سیمین؛ مقدس، غلامرضا؛ و امینی، مرتضی. (۱۳۹۸). تبیین بزهکاری نوجوانان بر اساس تئوری پیوند اجتماعی هیرشی. پژوهش‌های جرم‌شناسی، ۱۲(۲۴)، ۱۲۰-۱۴۵.

۶. رضویان، مهدی. (۱۴۰۱). سنجش زمانبندی رشد کارکردهای اجرایی در نوجوانان ایرانی. مجله عصب‌روانشناسی، ۸(۱)، ۳۳-۵۸.

۷. شایسته، سارا؛ و زارع، حسین. (۱۳۹۸). سنجش تحول قضاوت اخلاقی در نوجوانان تهرانی. پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، ۹(۳۵)، ۱-۲۴.

۸. شریفی، عباس. (۱۳۹۹). بررسی فقهی و روانشناختی مفهوم تمیز در مسئولیت کیفری اطفال. فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۲(۲۳)، ۷۵-۱۰۲.

۹. صانعی، پرویز. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی (جلد دوم). تهران: انتشارات طرح نو.

۱۰. فاتحی‌زاده، مریم؛ علی‌پور، احمد؛ و دانایی، مهدی. (۱۴۰۰). عصب‌شناختی کنترل تکانه در نوجوانان: کاربردهای حقوقی. مجله حقوق پزشکی، ۱۵(۵۴)، ۳۳-۵۸.

۱۱. کاتوزیان، ناصر؛ و محسنی، مرتضی. (۱۴۰۰). مسئولیت مدنی: ضمان قهری (جلد اول). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۳). قواعد فقه (بخش جزایی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.